

مفاهیم زمانی در ادبیات و قرآن

مهدی ممتحن*

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۲۰

چکیده

خداوند باری تعالی در قرآن کریم برای نزدیک کردن فهم بشری به کلام آسمانی از مفاهیم قابل درک برای انسان استفاده کرده است؛ از جمله این مفاهیم، زمان و اجزای آن است. حتی برخی از آیات قرآن کریم که از حرکت ماه و خورشید، و پدیدآمدن شب و روز سخن گفته، از معجزات علمی این کتاب آسمانی به شمار می‌رود. در این مقاله، به بررسی مفاهیم مربوط به زمان، و کیفیت کاربرد آنها در قرآن کریم پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مفاهیم زمان، یوم، لیل، نهار، الساعة، السنة.

مقدمه

پدیده زمان در طول زندگی، همواره با بشر بوده؛ و ذهن او را به خود مشغول داشته است. انسان همواره در برابر این پدیده، سر تسلیم فرود آورده و یارای مقاومت در برابر آن را نداشته است. فلاسفه، عرفا، ریاضی‌دانان، فیزیک‌دانان، شعرا، و دیگر متفکران هر کدام تعریفی خاص از زمان ارائه داده‌اند؛ که بیانگر دیدگاه ویژه و دقت نظر آنان در این باره است. از سویی انسان همواره برای رتق و فتق امور زندگی نیازمند واحدهای زمانی بوده که به وسیله آن نظم و هماهنگی را در زندگی اش برقرار سازد (الآلوسی، ۱۹۸۰: ۱۸).

قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، و معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام^(ص) نیز از زمان به عنوان معیاری برای کیفیت عمل به فرامین خداوند، و نیز بیان آیات الهی در زمین و آسمان بهره برده است. مسلمانان از این کتاب پربها به عنوان منبعی برای استخراج تاریخ بهره برده‌اند؛ که از زاویه‌ای دیگر میزان اهتمام خداوند را به مسئله گذشت زمان بیان می‌کند. بیان مسئله خلقت آفرینش در شش‌روز، داستان زندگی پیامبران، و مسائل مربوط به حوادث زندگی پیامبر اسلام، حضرت محمد^(ص)، از جمله حوادث تاریخی است که قرآن کریم در چهارچوب زمان به آن اشاره می‌کند (العانی، ۱۹۳۱: ۲۵).

کلمه «زمان» و مشتقات آن به شکل مستقیم در قرآن نیامده؛ اما کلمات دیگری در زبان عربی هستند که ارتباط محکمی با این مفهوم دارد و در قرآن مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ نظیر «دهر، ازل، ابد، خلد، سرمد، مدت، حین، وقت، آن». همچنین کلمات مشابه آنها نظیر؛ «أمد، الأمة، البقاء، ساعة (به معنای وقت حاضر)، فناء، و قدم». کلمات دیگری هم هستند که تنها به صیغه فعل آورده شده‌اند و شکل اسمی آنها نیامده است؛ مانند «بطأ، سری، تهجد و هجع». اما از الفاظی که به شکل اسم و فعل آمده‌اند، می‌توان به «الأجل، السبت، الصبح، العجل، العمر، العهد، الغد، الغروب، المدة، و الوقت»

اشاره کرد. بقیه الفاظ اسم‌هایی هستند که در قرآن به شکل فعل نیامده‌اند؛ بلکه به صورت مصدر، اسم فعل، و ظرف آورده شده‌اند. این فعل‌ها و اسم‌ها در صیغه‌های مختلف جمع، مفرد، مذکر، مؤنث، معرفه، نکره، مقدم، مؤخر به کار رفته‌اند؛ که اشکال صرفی و وزن موسیقایی متفاوتی هم دارند.

گفتنی است کاربرد زمان در قرآن، تنها محصور به ذکر الفاظ یادشده نیست؛ و آیات بسیاری وجود دارند که صراحتاً به زمان دلالت نمی‌کنند، ولی مفهوم زمانی عمیقی دارند؛ مانند آیه: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»؛ «نزاییده و زاییده نشده است» (اخلاص: ۳)؛ که در آن مفهوم ازلیت و قدیم‌بودن آمده است (زمخشری، ۱۳۸۹: ۱/۶۵۳).

زمان در ادبیات فارسی و عربی

مفهوم «زمان» از دیرباز در ادبیات و تاریخ عربی و فارسی اهمیتی خاص داشته است. آثار این اهمیت در بسیاری از نگارش‌ها و کتیبه‌ها به چشم می‌خورد. این مفهوم با تمام کتاب‌های آفرینش همراه است و از خلقت طبیعت تا خلقت و آفرینش آدم^(ع) که نخستین انسان است - کاربرد داشته است. طبیعت بدون زمان و مکان معنی ندارد و حیات و ممات، و هر پدیده دیگری قرینه زمان و دیگر مشتقات آن است. برخی از شاعران، این پدیده را بدین گونه نگاه کرده‌اند:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

(حافظ، ۱۳۸۴: غزل ۱)

همه شب در این امیدم که نسیم به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

(همان: غزل ۳)

شبی گذشت تو را خوش که از پریشانی

نرفت یک مژه تا صبح چشم ما در خواب

(صائب تبریزی، ۱۳۹۲: ۲۸۸)

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که معلوم نشد
 هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد
 (خیام نیشابوری، ۱۳۸۸: ۵۲)

شب به کویت مردمان را نیست خواب از دیده‌ام
 گر ز من باور نداری از سگان خود پیرس
 (وحشی بافقی، ۱۳۹۱: ۹۸)

یک امشب که در آغوش شاهد شکرم گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم
 (سعدی شیرازی، ۱۳۸۶: ۷۶۵)

کاربرد بلاغی مفاهیم زمان در قرآن کریم

چنان‌که پیداست قرآن کریم مفاهیم زمانی را در فنون بلاغی نیز به‌کار گرفته است؛ که از جمله آنها می‌توان به جمع، تفریق، تقدیم، تأخیر، تخصیص، تعمیم لفظ مشترک و غیرمشترک، تغلیب، حیاة‌الآلفاظ، تکرار، تشبیه، استعاره، کنایه، ایجاز، اطناب، سجع، تصویر، التفات، و رمز اشاره کرد. به چند نمونه از مفاهیم پُرکاربرد اشاره می‌شود:

طباق؛ در این آیه به‌خوبی می‌توان مفهوم طباق را دید که با مفاهیم زمانی به‌کار گرفته شده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ «اوست اول و آخر و ظاهر و باطن؛ و او بر همه چیز داناست» (حدید: ۳). دو لفظ «اول» و «آخر» در این آیه معرفه، مذکر، و مفرد هستند که هر دو به خداوند یکتا دلالت دارند.

جناس؛ از شیواترین انواع جناس، جناس تام است که عبارتند از تشابه لفظی و اختلاف معنایی (عتیق، ۲۰۰۴م: ۱۲۰). از مثال‌های علمای بلاغت این آیه ۵۵ سوره روم است که می‌فرماید: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ». جناس بین دو اسم مشابه یعنی «ساعة» است که اولی به معنای قیامت، و دومی به معنای مطلق وقت است.

تشبیه؛ تشبیه در قرآن کریم به‌وفور به‌کار رفته است. از جمله تشبیهات بدیعی، این

سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» (نبا: ۱۰). در این آیه، شب و لباس از آن جهت که در صفت پوشانندگی مشترک هستند، به هم تشبیه شده‌اند.

نمونه‌هایی از مفاهیم زمان در قرآن کریم

الآن؛ این لفظ در قرآن کریم به شکل اسم معرفه، و در چند معنای متفاوت آمده؛ که الف و لام «آن» برای عهد و اشاره به وقت است؛ و سه بار با صیغه جمع (آناء) آمده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۵۱). در ادامه، معانی برخی از آن با شاهد مثال، ذکر می‌شود:

۱. به معنای ساعت؛ «فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس: ۹۰).

۲. به معنای آنیة؛ که برای نفی استمرار است؛ مانند این آیه: «وَكَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۸)؛ که فعل (یموتون) استمرار را نفی می‌کند.

۳. برای دلالت مرز بین دو زمان ماضی و مستقبل؛ که در سخن بنی اسرائیل خطاب به پیامبرشان، موسی^(ع) در سوره بقره آمده است: «الآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ»؛ «الآن» در این آیه نه دلالت بر پیش‌از آن، یعنی گذشته دارد و نه بر آینده. سؤالی که بر ذهن متبادر می‌شود این است که مرز میان این دو زمان چیست؟

۴. ظرف به معنای زمان حاضر تا روز قیامت؛ مانند این آیه: «فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (بقره: ۸۷). به این معنا که تا روز قیامت با آنان باشید برای گرفتن آنچه خدا برایتان خواسته است (رضا، ۱۹۹۰م: ۴/۴۴۹).

آنفا؛ هنگامی که منافقان در مجالس پیامبر^(ص) حضور می‌یافتند و سخنان ایشان را می‌شنیدند، پس از آنکه خارج می‌شدند از صحابه می‌پرسیدند: «مَاذَا قَالَ آنْفًا؟» «او اکنون چه می‌گفت؟». این بدان معناست که برای سخنان پیامبر گرامی^(ص)، اهمیتی

قائل نبوده و تنها آن را می‌شنیدند؛ اما به آن توجه نمی‌کردند. به همین سبب دوباره از صحابه می‌پرسیدند که پیامبر چه می‌فرموده است. آنفاً را می‌توان نزدیک‌ترین زمان به زمان حال دانست. درحقیقت، کمی قبل از اکنون است و چنان‌که پیداست در زبان عربی از مترادفات «قُبیل» به‌شمار می‌آید.

بغته؛ این کلمه در بیان قرآنی همراه با عذاب و برانگیختن روز قیامت به‌کار رفته است؛ و در همه آیات به همین شکل آمده و در مجموع سیزده آیه است. این کلمه در فرهنگ لغت و نیز در کلام مفسران مترادف با فجأة (ناگهان) است. چنان‌که در آیه ۴۷ سوره انعام: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ «بغته» با «جهرة» مقابل هم قرار گرفته‌اند. چراکه «بغته» به معنای امر پنهانی، و «جهرة» به معنای امر واضح و آشکار است و با هم تضاد دارند.

لمح البصر؛ این لغت با هر زمان و مکانی تناسب دارد؛ و در قرآن کریم، مقیاس زمانی و برای جداکردن زمانی خاص از گذشته به‌کار برده شده است؛ چون با تغییر زمان و مکان، تغییر نمی‌کند. شاید سریع‌ترین حرکت در بدن انسان پلک‌زدن باشد؛ به همین سبب برای نشان‌دادن سرعت بالای انجام فعل، آن را به‌کار برده‌اند. ازاین‌رو خداوند در قرآن فرموده است: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نحل: ۷۷).

الساعة: لفظ «ساعة» در قرآن کریم ۴۸ بار تکرار شده، که با دقت در آیات مربوطه می‌توان چند معنا را برای این کلمه در نظر گرفت:

۱. ساعت به معنای روز قیامت؛ نظیر این آیه که چنین می‌فرماید: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ» (روم: ۵۵).

۲. ساعت به معنای وقت اکنون؛ که به این معنا تنها یک‌بار در قرآن کریم آمده است (عاطف‌الزین، ۱۹۸۰م: ۴۴۷)؛ و آن، آیه ۱۱۷ سوره توبه است: «وَلَقَدْ تَابَ اللَّهُ

عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ؛ «توبه خداوند تنها شامل پیامبر و کسانی است که از او پیروی کرده و در مواقع سخت از امر او تخلف نکرده‌اند».

۳. السَّاعَةُ؛ به معنای بخشی از شبانه‌روز.

الحین؛ این لغت در قرآن کریم ۴۳ بار تکرار شده؛ که در تمام موارد نکره است. گاه به شکل «حینئذ» و زمانی هم به شکل «حین» آمده است. درباره معنای آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را اسم زمان می‌دانند و به «حین» مجهول و معلوم تقسیم کرده‌اند (فخر رازی، ۱۳۷۱: ۱۸/۳). با توجه به اینکه لفظ «حین» معانی متفاوتی دارد و بر مقادیر زمانی متفاوتی دلالت می‌کند؛ به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. سخن خداوند؛ «و لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره: ۳۶). برخی، کلمه حین را در این آیه «تا زمان مرگ» و برخی دیگر، «تا روز قیامت» دانسته‌اند.

۲. حین، به معنای زمان دور و به‌طور کلی مدت است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان: ۱).

۳. حین به معنای سال است؛ که در آیه ۲۵ سوره ابراهیم آمده است: «تَوَتَّىٰ أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»؛ یعنی در همه ماه‌های سال از نعمت‌ها بهره‌مند است.

۴. گاه به معنای صبح و شام آمده است. مانند: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ» (روم: ۱۷).

۵. حین به معنای روز قیامت نیز در قرآن آمده است؛ و به‌طور کلی باید آن را نامی برای زمان دانست؛ چه زمان کوتاه و چه زمان بلند.

الأجل؛ از معنای أجل در لغت، مدتِ در نظر گرفته شده برای انجام کاری؛ یا مدتی محدود و معین از زمان (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲۱۸/۳). اما معانی دیگری هم دارد؛ نظیر اجل انسان، و اجل امت‌ها و... از جمله مثال‌های آن در آیات قرآنی، قصه شعیب^(ع) است که خداوند می‌فرماید: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ» (قصص: ۹).

مُرساهَا: «المرسی» به معنای «الساعة» و «الحين» است. خداوند می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (اعراف: ۱۸۷)؛ که معنای اجل می‌دهد. همچنین آیه: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا» (هود: ۴۱) است؛ که مرساهها در این آیه به چند معنای متفاوت یعنی زمان آن، به‌وجودآورنده آن، و وقوع آن تفسیر شده است.

قبل و بعد: ماده «ق، ب، ل» در قرآن کریم ۲۹۴ بار، و ماده «ب، ع، د» نیز ۲۳۳ بار تکرار شده که در بیشتر موارد برای بیان تعاقب زمانی است؛ از جمله آیه: «قَالُوا أَوْزِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا» (اعراف: ۱۲۹). در برخی از آیات، محدوده قبل و بعد به‌خوبی تعیین شده است. برای نمونه، خداوند در آیه ۶۹ سوره اعراف می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ».

«روز» و معانی آن در قرآن کریم

انسان به معیار زمانی معینی نیاز دارد که با استفاده از آن، کارها و فعالیت‌های زندگی مادی و معنوی خویش را تنظیم کند. از این‌رو، پدیده‌های طبیعی یا تقویم طبیعی، اساس زمان‌بندی او هستند. تقویم طبیعی که انسان را هدایت می‌کند، همان حرکت ماه و خورشید است (علی‌حسن، ۱۹۹۰م: ۹۷). خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید: «و هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء: ۳۳).

کلمه «یوم» به معنای روز؛ و اجزای آن، ۴۷۴ بار در قرآن کریم تکرار شده است. این تکثر ازسویی سبب شده این الفاظ در صیغه‌ها و اشکال متفاوت آورده شود؛ و از سوی دیگر نیز، بیانگر ظرفیت بالای لغوی قرآن کریم است. پس، بر پژوهشگر است که برای شناسایی آنها اطلاعات جامعی درباره مباحث صرفی و لغوی داشته باشد. برخی از معانی این کلمه عبارتند از:

۱. روز به معنای طبیعی آن؛ خداوند آیه‌ای در همین معنا آورده است که می‌فرماید:

«يسأله مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن: ۲۹)؛ همچنین است آیه: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» (بلد: ۱۴).

۲. یوم به معنای اکنون: از معانی «روز» می‌توان به «اکنون» اشاره کرد که در این آیه آمده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائدة: ۳). در این آیه، اگرچه خداوند اشاره کرده «اکنون دینم را بر شما کامل کردم»؛ مقصودش امروز نیست؛ مقصود آن است که آنچه اکنون بر شما کامل کردم برای همه زمان‌ها کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، کلمه یوم در این معنا یکی از اشکال الآن است.

۳. یوم به معنای زمان ماضی: یوم به معنای زمان گذشته در برخی از آیات آمده است؛ از جمله: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» (ابراهیم: ۵)؛ که «ایام‌الله» در این آیه به معنای دوران عاد و ثمود است؛ یا زمانی است که خداوند بنی‌اسرائیل را نجات داد و به آنان یادآوری کرد که چه نعمت‌هایی را به ایشان بخشیده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ۱۳/۱۹۰).

۴. یوم به معنای الساعة و الحین؛ خداوند در قرآن کریم از زبان حضرت یحیی^(ع) درباره شمارش نعمت‌هایی که به او بخشیده است، می‌فرماید: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»؛ «و سلام بر من آنگاه که متولد شدم و آنگاه که بمیرم و آنگاه که برانگیخته شوم» (مریم: ۳۳). در این زمان، یعنی هنگام ولادت و مرگ و در قیامت، انسان از همیشه ضعیف‌تر است و به خداوند بیشتر احتیاج دارد (بیوض، ۲۰۰۵م: ۳۰).

۵. ایام آفرینش: خداوند تعالی می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا» (اعراف: ۵۴). بسیاری از مفسران بر این عقیده‌اند که مقصود از یوم در این آیه، یوم طبیعی است. برخی دیگر چون عبدالرزاق قسوم معتقدند، این روزها مانند روزهای زمینی و قراردادی میان انسان‌ها نیستند؛ بلکه تنها خداوند مقدار آنها را می‌داند.

۶. روز قیامت؛ در بیشتر موارد کاربرد یوم در قرآن کریم به معنای روز قیامت است. «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (نبا: ۱۷)، از آن جمله است.

«لیل» و «نهار» و اجزای آنها در قرآن کریم

در قرآن کریم، کلمه «لیل» همواره بر کلمه «نهار» پیشی گرفته و قبل از آن آمده است؛ به شکل معرفه «اللیل و النهار»، یا نکره «لیلاً و نهاراً». آیه «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (زمر: ۵) از آن جمله است. شاید این تقدّم به دلیل اعتقاد پیشینیان باشد که شب را بر روز مقدّم می‌دانستند. باید اشاره کرد آیاتی که در این باره در قرآن کریم آورده شده، بعدها از مهم‌ترین عوامل روی آوردن مسلمانان به علم نجوم شد (هونکه، ۱۹۶۴م: ۱۳۰). همچنین در قرآن کریم، هریک از اجزای شبانه‌روز به شکل جداگانه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

فجر؛ در بیان قرآنی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ شش بار تکرار شده و یکی از سوره‌ها نیز به همین نام است؛ که خداوند در آغاز آیه، به آن قسم یاد کرده است: «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ» (فجر: ۱-۲).

البکرة؛ این لغت در قرآن کریم به دو صورت «بکرة» و «غدوة»، و نیز جمع آن «أبکار» آمده است. «بکرة» آغاز روز است که با این لفظ ۹ بار تکرار شده است؛ که ۴ بار آن مقابل «أصیلاً» و ۴ بار نیز مقابل «عشیاً» است. اغلب این آیات به منزله یادآوری زمان تسبیح خداوند است که مفسران آن را به معنای اقامه نماز صبح دانسته‌اند؛ چنان‌که ذکر کلمات «العشی و الأصبیل» در مقابل این کلمه نیز به معنای نماز عصر است. خداوند تعالی از قول پیامبرش یحیی^(ع) نقل می‌کند: «فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم: ۱۱). کلمه بکرة درباره عذاب هم در قرآن به کار برده شده است: «وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ» (قمر: ۳۸)؛ که مربوط به نزول عذاب الهی به هنگام

صبح بر قوم لوط و هلاک آنان است.

الإشراق؛ «إشراق الشمس» به معنای طلوع خورشید است. هنگامی که خورشید در آسمان پرتوافشانی می‌کند؛ خداوند تعالی می‌فرماید: «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» (ص: ۱۸).

صبح و إصباح؛ صبح در لغت به معنای آغاز روز و سپیده دم است؛ که عکس آن عصر می‌باشد. صبح اسمی است از إصباح. فعل آن «أصبح- يُصبح»؛ و به معنای ورود به صبح است که در صیغه‌ها و اشکال متفاوت در قرآن آمده است؛ از جمله:

۱. به معنای صار؛ «و أصبح فؤادُ أمِّ موسىَ فارغاً إن كادت لتتبدى به» (قصص: ۱۰)؛ که به معنای تحوّل از حالتی به حالت دیگر است. همچنین است آیه: «فأئدنا الذين آمنوا على عدوهم فأصبحوا ظاهرين» (صف: ۱۴).

۲. دخل فی الصبح؛ در سوره فلق، خداوند از بهشتیان سخن می‌گوید و آنان را چنین توصیف می‌کند: «أقسموا ليصرمونها مصبحين ولا يستنون» (قلم: ۱۷-۱۸)؛ که مؤید معنی داخل شدن در صبح است.

۳. الفجر؛ وقتی خداوند از قوم لوط و همسر او سخن می‌گوید، چنین می‌آورد که: «إن موعدهم الصبحُ أليس الصبحُ بقريب» (هود: ۸۱) در آغاز صبح عذاب بر آنان فرود می‌آید.

۴. الضوء؛ اصباح در این مورد، به معنای نور است که در مقابل لیل به معنای تاریکی قرار می‌گیرد؛ که خداوند می‌فرماید: «فالق الإصباح و جعل الليل سكناً والشمس والقمر حُسباناً» (انعام: ۹۶).

الضحى: این لغت در قرآن کریم هفت بار تکرار شده، که تنها یکبار آن به صیغه فعل تضحی است و از معانی آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. نور و تابیدن؛ مانند آیه: «والشمس و ضحاها» (شمس: ۱)؛ که در این آیه، به خورشید اضافه شده و رسیدن آن به وسط آسمان را بیان می‌کند.

۲. تمام روز؛ در آیه: «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (ضحی: ۱-۲)؛ باز هم به معنای رسیدن خورشید به وسط آسمان است. برخی بر این عقیده‌اند که ضحی به معنای تمام روز است و در برابر شب آورده شده است.

دلوک الشمس؛ این عبارت تنها یکبار در قرآن آمده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء: ۷۸).

العصر؛ یکی از سوره‌های کوتاه قرآن به همین اسم نامیده شده؛ که سوره‌ای مختصر و پرمعناست و خداوند در آغاز این سوره، به عصر قسم یاد کرده است: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر: ۱-۲)؛ از معانی دیگر آن دهر و زمان است.

العشی و العشاء؛ العشی در مقابل الإبکار ۴ بار، در مقابل الغداة ۳ بار، در مقابل الإشراق یکبار، و یکبار نیز مقابل الضحی آمده است؛ خداوند می‌فرماید: «وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل عمران: ۴۱).

الأصیل؛ خداوند هیچ فریضه‌ای را بر بندگان واجب نکرده است؛ مگر آنکه میزان و حدود آن و وضعیت افراد معذور از انجام آن را به‌خوبی معین کرده باشد. یکی از اوقات یاد خداوند، اصیل است. در سوره انسان خداوند می‌فرماید: «وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (انسان: ۲۵). خداوند آن را به‌صورت جمع در آیه ۲۰۵ سوره اعراف نیز به‌کار برده است: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ». در این آیه، آصال جمع اصیل است که زمان بین عصر و مغرب می‌باشد و منظور از آصال، نماز عصر است (زمخشری، ۱۳۸۹: ۱۳۶/۴).

مغرب و غروب؛ مغرب همان غروب است که اولی شکل اسم زمان، و دومی شکل مصدری است. گاهی نیز مقصود از مغرب، اسم مکان است؛ مانند این سخن حضرت ابراهیم^(ع): «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِي بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» (بقره: ۲۵۸).

شفق؛ این لغت یکبار در قرآن به‌کار رفته است: «فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ» (انشقاق: ۱۶).

شفق در لغت به معنای انتهای نور خورشید، و قرمزی آن در اول شب است که به غروب می‌انجامد، و پس از آن تاریکی همه‌جا را فرا می‌گیرد.

العسق؛ «عسق‌اللیل» به معنای ظلمت و تاریکی شب است، که خداوند به اقامه نماز در آن امر کرده و می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» (اسراء: ۷۸)؛ که نماز آن به احتمال قوی نماز عشاء است. همچنین در سوره فلق خداوند امر می‌کند که دعا کنند تا از شر غاسق در امان باشند؛ بنابراین می‌فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» (فلق: ۱-۳)؛ که نشانگر رابطه میان شر و ظلمت است.

سحر؛ خداوند با این آیه استغفارکنندگان در سحر را می‌ستاید: «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل‌عمران: ۱۷). این مسئله از صفات بندگان متقی، و پاداش آنان بهشت و نهرهای گواراست: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (ذاریات: ۱۷-۱۸). گویا خداوند به این دلیل سحر را با استغفار همراه کرده است که آن را زمان توبه و تذکر و تدبیر می‌داند. در آیه‌ای دیگر نیز، زمان نجات لوط و هلاک قوم او را سحر می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» (قمر: ۳۴)، سحر زمان آخر شب و نزدیک صبح است. گفته می‌شود که ثلث آخر نزدیک به طلوع خورشید است؛ اما در لغت، به معنای کناره هر چیزی است. یا توجه به موارد یادشده؛ زمان، شامل همه ساعات می‌شود و بسیار متنوع هستند.

«ایام هفته» در قرآن

در قرآن کریم از میان ایام هفته تنها به دوروز شنبه (السبت) و جمعه اشاره شده است؛ که شنبه روز مقدس یهودیان، و جمعه روز مقدس مسلمانان است:

السبت؛ روز شنبه، هفت‌بار در قرآن کریم تکرار شده است؛ که یک‌بار از نوع اضافه بیانی به اليهود است؛ چراکه روز عید یهودیان محسوب می‌شود. خداوند

می‌فرماید: «إِذْ تَأْتِيهِمْ حَيَاتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا» (اعراف: ۱۶۳).

جمعه؛ روز جمعه در قرآن، با یکی از ارکان مهم دین اسلام یعنی نماز همراه شده است (علی‌حسن، ۱۹۹۰م: ۱۶۸). خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (جمعه: ۹).

رابطه «ماه‌ها» با احکام شرعی

ماه‌های قمری با برخی احکام شرعی مرتبط‌اند، که نمونه‌هایی از آن عبارت است از: آیه روزه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره: ۱۸۵). آیه جنگ: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ يُسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» (بقره: ۱۹۴). آیه عده طلاق: «إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ» (طلاق: ۴). بنابراین ماه را می‌توان یکی از مهم‌ترین معیارهای انجام احکام شرعی به‌شمار آورد.

«سال» و مترادفات آن

سه کلمه سنه، حول، و عام با هم مترادف‌اند؛ که در قرآن کریم به تفاوت دقیق میان آنها توجه شده؛ و هریک در مکان مناسب خود به‌کار برده شده است. در عین حال، همه آنها به معنای سال متشکل از دوازده ماه هستند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» (توبه: ۳۶). برخی از آیاتی که این سه لغت در آنها استفاده شده عبارتند از:

۱. السنة: این لغت ۱۹ بار در قرآن تکرار شده؛ که در حالت مفرد به معنای سال فلکی است: «يُودُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ» (بقره: ۹۶).

۲. العام: این کلمه در قرآن ۹ بار تکرار شده؛ که همه به صیغه مفرد است؛ به‌جز آیه: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ فَصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» (لقمان: ۱۴)؛ که به‌شکل مثنی آمده

است.

۳. الحول: خداوند تعالی می‌فرماید: «متاعاً إلى الحولِ غيرَ إخراجٍ»؛ کلمه حول در لغت به معنای سنه است؛ زیرا می‌گذرد، کم می‌شود، و تبدیل می‌شود (ابن منظور، ۱۹۸۶م: ۱۵۸/۱).

نتیجه بحث

زمان، از پدیده‌های طبیعی حیرت‌انگیزی است که همواره در زندگی بشری حضور خود را اعلام می‌دارد. انسان همواره در برابرش خاضع بوده و اموری چون سرنوشت، تقدیر، گذر عمر، و ناتوانی از برگرداندن زمان از دست‌رفته، همیشه ذهن او را به خود مشغول کرده؛ و یکی از رؤیاهای همیشگی آدمی بازگشت به گذشته بوده است. از سوی دیگر، زمان معیاری برای فعالیت‌های انسان است. اگر زمان، مفهوم خود را از دست بدهد، و گذشته و حال و آینده‌ای وجود نداشته باشد، دیگر هیچ معیاری برای تنظیم امور وجود نخواهد داشت.

قرآن کریم نیز نسبت به این موضوع بی‌تفاوت نبوده است. آیاتی در قرآن وجود دارد که بیانگر کرویت زمین، و کیفیت به‌وجود آمدن شب و روز، و ماه و سال است. همین آیات بوده که دانشمندان مسلمان را به فراگیری هرچه بیشتر علم نجوم ترغیب کرده، و سبب پیشرفت ناباورانه آنها در این علم شده است. هر یک از مفاهیم مربوط به زمان، چون «الآن، یوم، لیل، نهار، قبل، بعد»؛ یا اجزای شبانه‌روز چون «صبح، ضحی، عصر، مغرب» در قرآن کریم مکرر، برای بیان معانی متعدد به‌کار رفته که فهم این آیات شریفه را برای مسلمانان آسان‌تر، و مفاهیم آن را به ذهن آدمی نزدیک‌تر کرده است.

کتابنامه

قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه مکارم شیرازی. مشهد: انتشارات آستان قدس.

الألوسی، حسام الدين. (١٩٨٠م). *الزمان في الفكر الديني و الفلسفي القديم*. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

ابن عاشور، محمد الطاهر. (١٩٨٤م). *تفسير التحرير و التنوير*. تونس: الدار التونسية للنشر.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٩٨٦م). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.

بيوض، ابراهيم. (٢٠٠٥م). *في رحاب القرآن*. مسقط: وزارة التراث و الثقافة.

حافظ، شمس الدين محمد. (١٣٨٤). *ديوان حافظ*. تهران: طلايه.

خيام نيشابوري، عمر. (١٣٨٨). *رباعيات خيام*. تهران: گنجينه.

رضا، رشيد. (١٩٩٠م). *تفسير المنار*. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

زمخشري، ابوالقاسم. (١٣٨٩). *تفسير الكشاف*. تهران: خانه كتاب.

سعدى شيرازي، مصلح الدين. (١٣٨٦). *بوستان سعدى*. قم: ارمغان طوبى.

صائب تبريزي، ميرزا محمد علي. (١٣٩٢). *ديوان صائب*. تهران: نگاه.

عاطف الزين، سميج. (١٩٨٠م). *تفسير مفردات الفاظ القرآن الكريم*. بيروت: دار الكتب اللبناني.

العاني، ابراهيم. (١٩٣١م). *الزمان في الفكر الاسلامي*. بيروت: دار الثقافة.

عتيق، عبدالعزيز. (٢٠٠٤م). *علم البيان*. قاهره: دار الآفاق العربية.

على حسن، موسى. (١٩٩٠م). *التوقيت و التقويم*. بيروت: دار الفكر العربي.

فخر رازي، محمد بن عمر. (١٣٧١). *تفسير كبير*. ترجمه على اصغر حلبى. تهران: اساطير.

قرطبي، محمد بن احمد. (١٣٦٤). *تفسير*. تهران: ناصر خسرو.

وحشى بافقى، كمال الدين. (١٣٩١). *ديوان وحشى*. تهران: نگاه.

هونكه، زيگريد. (١٩٦٤م). *شمس العرب تسطع على الغرب*. ترجمه فاروق بيضون و كمال دسوقي.

بيروت: المكتب التجارى.